

تحلیل کارکردهای حرف «واو» در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با زبان‌های ایرانی و زبان عربی

یوسف محمدنژاد عالی زمینی*

بهجت قاسم زاده**

چکیده

حرف «واو» پرکاربردترین حرف ربط زبان فارسی است که به جز ربط دادن اجزای کلام به هم، کارکردهای دیگری همچون استیناف، استدراک، اضراب، تخمین، حال و قسم دارد. بررسی تاریخ بیهقی، به منزله یکی از مهم ترین متون فارسی دوره غزنوی، دال بر کارکردهای متنوع حرف واو در متن آن است که به نظر می رسد بخشی از آنها تحت تأثیر زبان های ایرانی و زبان عربی بوده است. مقاله پیش رو افزون بر بررسی کارکردهای متنوع حرف واو در تاریخی بیهقی، درصدد آن است که نشان دهد کدام یک از این کارکردها تحت تأثیر زبان‌های مذکور بوده است. به همین منظور حدود ۱۵۰۰ جمله و عبارت از متن این کتاب انتخاب، بررسی و تجزیه و تحلیل شد و مورد مقایسه قرار گرفت. نتایج حاصل نشان داد که کارکردهای واو عطف در تاریخ بیهقی را می توان در سه گروه اصلی دسته‌بندی کرد: نخست، واو عطف و استیناف، که هم در متون ایرانی باستان و هم عربی قابل پیگیری هستند. دوم، واو حالیه، قسم و استدراک، که از زبان عربی وارد زبان فارسی شده‌اند و سوم، واو اضراب، واو در معنای یا، واو ابتدای جملات معترضه، که مؤلف تاریخی بیهقی در به کارگیری آنها دست به نوعی نوآوری زده است.

کلیدواژه‌ها: حرف ربط «واو»، تاریخ بیهقی، زبان عربی، زبان‌های ایرانی

* استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده مسئول)، mnezhad.y@gmail.com

** دکترای فرهنگ و زبان‌های باستانی، b.ghasemzadeh72@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۱

۱. مقدمه

زبان فارسی و عربی از دیرباز با هم در ارتباط بوده‌اند و کم و کیف دادوستد میان این دو زبان را در کمتر زبان‌هایی می‌توان یافت. نتیجه مناسبات تاریخی میان دو نژاد عرب و فارس چنین بوده که در ابتدا فارسی دوره ساسانی سبب تحول و غنای زبان و ادب عربی شده و پس از آنکه ابزارهای بیانی زبان عربی و توان علمی آن افزایش یافته، این بار زبان عربی فارسی میانه را تحت تأثیر خود قرار داده و موجبات پوست‌اندازی و تولد فارسی جدید را فراهم آورده است (محمدی، ۱۳۸۰: ۳۱). از سوی اسلام نیز پلی عظیم میان این دو قوم ایجاد کرده و سبب تأثر آن‌ها از یکدیگر، به‌ویژه در حوزه فرهنگ و ادب شده است. در چند سال اختلاط عربی با فارسی، زبانی به زبان فارسی وارد نیامد، بلکه بر وسعت زبان افزوده و ادبیاتی پیدا شد که با اسلوب و لغات محدود پهلوی و دری ویژه و خالص قدیم، نظیر آن ممکن نبود به وجود بیاید (بهار، ۱۳۸۶: ۲۵۶).

در نتیجه ورود اسلام به ایران و تأثیر متقابل دو زبان فارسی و عربی بر هم، ارکانی از زبان عربی وارد زبان فارسی شد و در مقابل، زبان فارسی نیز تا حدودی بر زبان عربی تأثیر گذارد. زمانی که اعراب وارد ایران شدند و در این سرزمین دولت‌های مستقلی تشکیل دادند، خط آن‌ها عربی کوفی بود. درحالی‌که ایرانیان متون خود را با خط پهلوی می‌نوشتند، بر اساس مطالعات خط‌شناسی و بررسی کتیبه‌های کشف‌شده منشاء هر دوی این خطوط خط آرامی است (آذرنوش، ۱۳۸۳: ۳۱-۳۷). با گذشت سال‌ها و با آغاز قرن ششم میلادی خط عربی تکامل یافت و شکل نهایی و کاملی به خود گرفت (ضیف، ۱۳۷۷: ۱۱۷). در این دوران، آثاری از فارسی دری، منسوب به دربار که می‌توان آن را زبان درباری نامید، به خط عربی بوده است و احتمالاً ایرانیانی که به آیین اسلام درآمدند، پس از فتح اعراب، شروع به نگارش متون خود با خط عربی کردند و ظاهراً از اواخر قرن سوم هجری نوشتن زبان فارسی به خط عربی همگانی شد (آذرنوش، ۱۳۸۵: ۲۶۱).

از این رو یکی از نتایج پیشروی تازیان و نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خط عربی بود. این خط نسبت به خط پیچیده فارسی میانه (پهلوی) بسیار ساده بود و پذیرش آن موجبات پیشرفت زبان فارسی را فراهم کرد. در واقع زبان فارسی از زبانی که به یک خط قدیمی و دشوار نوشته می‌شد، به زبانی تحول یافت که به خط عربی نوشته می‌شد و این خود گام بزرگی در نزدیکی میان عربی و فارسی بود (کفافی، ۱۹۷۱: ۲۶۸).

این خط که در بیشتر بخش‌های قلمرو حکومت مسلمانان در ایران رواج داده شده، از ابتدای پیدایی زبان فارسی دری مورد استفاده شاعران و نویسندگان ایرانی قرار گرفت. به‌کارگیری خط عربی توسط ایرانی‌ها از یک سو و شباهت تام حرف «او» در دو زبان عربی و فارسی به یکدیگر، با در نظر داشتن سرازیر شدن سیل واژه‌های عربی به فارسی عاملی شد که شبهه عربی بودن «او» موجود در زبان فارسی در بین برخی محققان تقویت شود، اما مطالعات زبان‌شناختی نشان می‌دهد که این حرف در زبان فارسی نیز ریشه دارد (تقی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۲).

در دهه‌های اخیر، به دلیل پیوندهای دیرینی که میان دو زبان فارسی و عربی برقرار بوده، توجه به تأثیرپذیری‌های متقابل این دو زبان اهمیت بسیاری در نزد زبان‌شناسان و محققان ادبی پیدا کرده و زمینه را برای انجام دادن پژوهش‌های تطبیقی میان این دو زبان فراهم آورده است. پژوهش پیش‌رو نیز بر همین اساس و با توجه به مسئله مطرح شده پیشین، یعنی وجود شبهه عربی بودن «او» موجود در زبان فارسی در میان برخی پژوهشگران، به دنبال آن است که ضمن بحثی کوتاه در زمینه پیشینه او در زبان فارسی به بازشناسی تحلیل کارکردهای نحوی، معنایی و بلاغی حرف «او» در تاریخ بیهقی و ارزش و اهمیت آنها بپردازد و آن را به توجه به کارکردهای این حرف در زبان‌های ایرانی و زبان عربی تحلیل کند.

۲. پیشینه پژوهش

کتاب تاریخ بیهقیاز جمله مهم‌ترین و ارزنده‌ترین متون نثر فارسی است که افزون بر ارزش‌های منحصر به فرد تاریخی، اهمیت فوق‌العاده‌ای نیز در زمینه مطالعات فرهنگی، اجتماعی، زبانی و ادبی دارد. از همین رو پیوسته موضوع مطالعه پژوهشگران حوزه‌های مختلف علمی و تحقیقاتی، مطالعات زبانی و ادبی بوده است. با وجود این، بر اساس بررسی‌هایی که نویسندگان این مقاله انجام داده‌اند، تاکنون پژوهشی که در آن به کارکردهای متنوع حرف ربط «او» در این اثر پرداخته شده باشد، انجام نشده است و لذا در بررسی پیشینه این پژوهش می‌توان به تحقیقاتی اشاره کرد که تا حدودی با این موضوع مرتبط هستند.

کتاب **حروف اضافه و ربط زبان فارسی**، تألیف خلیل خطیب‌رهبر (۱۳۶۷) از نخستین آثاری است که در آن تا حدودی به موضوع مورد بررسی در این پژوهش پرداخته شده

است. در این کتاب پس از طبقه‌بندی انواع حروف اضافه و ربط در زبان فارسی، مثال‌هایی برای هر یک از آن‌ها بیان شده که در این میان ذکر شواهدی از ابیات شاهنامه فردوسی و متن تاریخ بیهقی در آن برجسته است. البته در این کتاب برخلاف مقاله حاضر به طور ویژه به جنبه‌های مقایسه‌ای کارکردهای این حرف در کتاب تاریخ بیهقی و زبان‌های ایرانی و زبان عربی پرداخته نشده است. علاوه بر این، می‌توان به کتاب **اصول علم بلاغت در زبان فارسی**، تألیف غلامحسین رضائزاد (نوشین) (۱۳۶۷) در موضوع علم معانی اشاره کرد که در پایان آن در مبحث «فصل و وصل» به انواع «واو» پرداخته شده است. محمدرضا شفیع‌ی کدکنی نیز در کتاب **موسیقی شعر** (۱۳۶۸) مبحثی درباره «واو» گشودهو در بحثی کوتاه و گذرا بر لزوم بررسی حرف «واو»، به ویژه در اشعار حافظ و سعدی تأکید کرده است. همچنین قسمتی از کتاب **معانی حروف با شواهد از قرآن و حدیث**، تألیف محمد رادم‌نش (۱۳۷۴) به معانی حرف «واو» در زبانی عربی اختصاص دارد که مطالعه آن کمکی مؤثری به نویسندگان مقاله پیش رو در صورت بندی موضوعی تحقیق بوده است.

علاوه بر کتاب‌های یاد شده مقالاتی هم در زمینه معانی و کارکردهای حرف ربط «واو» در زبان فارسی و به ویژه زبان عربی، نگارش یافته اند؛ از جمله مقاله «دو نوع "واو" نویافته در علم معانی، با تکیه بر شاهنامه فردوسی»، تألیف داریوش ذوالفقاری، نرگس محمدی بدر، مجید سرمدی و حسین یزدانی (۱۳۹۱). در این پژوهش، نگارندگان ضمن بررسی شاهنامه از دیدگاه علم معانی، با اشاره به دو نوع واو موجود در متن شاهنامه، با توجه به معنای بلاغی این دو نوع واو نام‌های «واو مقابله» و «واو فوریت» را برای آن‌ها پیشنهاد کرده‌اند. در این مقاله، ضمن ذکر شواهدی از متن شاهنامه، از تفاوت این دو نوع واو با واوهای دیگری که تا کنون در علم معانی مطرح بوده، سخن به میان می‌آید. در نقد عنوان این پژوهش باید گفت که «واو» مقابله و فوریت در زبان فارسی به هیچ وجه واوهای نویافته‌ای نیستند و با مراجعه به کتاب خطیب‌رهبر می‌توان در متون گوناگون، از جمله شاهنامه، شاهدهایی برای آن‌ها یافت.

مینا جیگاره و فاطمه اجدادی آرانی در مقاله «آموزش تشخیص نقش و ترجمه حرف "واو" در متون عربی» (۱۳۹۲)، انواع واوهای رایج در زبان عربی را در دو دسته واوهای عامل و واوهای غیرعامل بررسی کرده‌اند که واو قسم، واو رُبَّ و واو معیت، در دسته واوهای عامل و واو عطف، واو استیناف، واو حالیه، واو زائده، واو ثمانیه و ... در دسته واوهای غیرعامل طبقه بندی شدند. در این مقاله، با ذکر مثال‌هایی از قرآن کریم انواع واو در

زبان عربی توضیح داده شده و به تفاوت‌های شاخص میان انواع گوناگون واو در زبان عربی اشاره گردیده است. در مقاله «کارایی حرف "واو" از دیدگاه علم معانی»، تألیف بهیه احمدی بیگدلی و محمدرضا قاری (۱۳۹۴) نیز ظرفیت‌ها و قابلیت‌های حرف «واو» و نقش‌های متنوع و متعدد آن در معنی‌آفرینی و ابداع هنری در ساختار متن‌های ادبی و بلاغی کاویده شده است. بدیهی است که رویکرد این تحقیق معطوف به دانش معانی بوده است، نه منظرهای دستوری. در این مقاله به مواردی از انواع «واو» از قبیل واو حذف و ایجاز، واو تفسیر، واو نتیجه، واو تسویه و برابری، واو تعلیل و فوریت پرداخته شده و با ارائه نمونه‌های کافی مستند گردیده است.

همچنین ابوالفضل تقی‌پور در مقاله «بررسی تطبیقی کارکردهای "واو" در فارسی و عربی، با محوریت اشعار سعدی»، (۱۳۹۵) به بررسی یکی از تداخل‌های زبانی زبان فارسی و عربی پرداخته و نشان داده است که بسیاری از کارکردهای حرف «واو» در عربی، به زبان فارسی نیز منتقل شده است؛ چنانکه این حرف علاوه بر کارکرد اصیل خود، یعنی عطف، برخی آثار معنایی و بلاغی را نیز بر جمله مترتب می‌کند و واو در معانی متعددی نظیر حال، قسم، معیت، استدراک و از جمله در معنای سببیت به کار گرفته می‌شود. این پژوهش فقط به انواع واوهای وام‌گرفته از زبان عربی اشاره دارد و به دیگر انواع واوها که بنا بر اقتضای کلام در زبان فارسی شکل گرفته‌اند، توجهی ندارد. مقاله «پیوند پارسی: واو عطف»، تألیف بهرام گرامی و هما عصار (۱۳۹۵) از دیگر مقالاتی است که به حرف واو در زبان فارسی پرداخته است. نگارندگان در این پژوهش برای دستیابی به تلفظ درست حرف «واو» در زبان فارسی، تعداد یکصد غزل حافظ را مورد بررسی قرار داده‌اند که نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد در سراسر دیوان حافظ پیوند پارسی، میان دو واژه یا دو کلمه، به صورت «أ» خوانده می‌شود، مگر در مواردی خاص که چنین خوانشی امکان‌پذیر نباشد. سعی نگارندگان در این پژوهش بر اثبات این نکته بوده که تلفظ «و» عربی در غزلیات حافظ بسیار اندک است، حال آنکه مقاله «تلفظ واو عطف در شاهنامه فردوسی» از وحید عیدگاه طرفه‌ای (۱۳۹۶) با توجه به کتابت شاهنامه و نسخه‌های قدیمی‌تر از نسخه مورد استفاده جلال خالقی مطلق نشان می‌دهد که تلفظ «أ» و «و» در شاهنامه هم‌زمان با هم رواج داشته و این موضوع با توجه به اینکه در هنگام سرایش این اثر سیصد سال از ورود اسلام به ایران می‌گذشته، امر ناممکنی به نظر نمی‌رسیده است.

۳. تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

۱.۳ واو عطف

مهم‌ترین و گسترده‌ترین کارکرد «و» در تاریخ بیهقی کارکرد عطف آن است که با استفاده از آن دو یا چند اسم، فعل یا جمله در یک یا چند حکم با هم پیوند داده شده، هم‌پایه و هم-ارزش می‌شوند؛ به عنوان مثال:

الف - عطف اسم به اسم:

- زندگانی خداوند عالم ... دراز باد در بزرگی و دولت و نصرت و رسیدن به امانی و نهمت در دنیا و آخرت (بیهقی، ۱۳۷۳: ۳).

- این ابوالقاسم مردی پیر و بخرد و سخنگوی بود (همان: ۴۶۶).

- امیر ماند با خواجه عبدالرزاق و احمد حسن و بوسهل و بوالنصر و بوالحسن و غلامان ایشان (همان: ۹۵۴).

ب - عطف جمله به جمله:

- شرم مدارید و راست بگوئید و محابا مکنید (همان: ۱۷).

- اکنون باید تو مرا باشی و من تو را (همان: ۱۱۱۶).

این کارکرد حرف واو در حرف ربط "uta" در دو زبان دوره باستان، یعنی اوستایی و فارسی باستان نیز قابل پیگیری است و می‌توان آن را مهم‌ترین کارکرد آن به شمار آورد (Jackson, 1892: 205)، (Bartholomae, 1950: 384)، (کنت، ۱۹۵۳: ۱۴۵)، (ابوالقاسمی، ۱۳۹۷: ۳۴۲ و ۳۴۳)؛ برای مثال:

upa.sčandayeitimiθro ... uta nmānəm uta vīsəm uta zantūmuta dahyum.

مهر ویران می‌سازد ... خانه و خاندان و قبیله و کشور را (مهریشت، بند ۱۸).

yaθaazəmbandayeni ... franrasyānəm uta bastəmvaḍayeni.

تا من ببندم ... افراسیاب را و بسته بکشم (درواسپ یشت، بند ۱۸).

pasāvadraugadahyauvāvāsiyabavautāPārsaiyutāMādaiyutāniyāuvādhayūšuvā.

پس آنگاه دروغ در پارس و ماد و کشورهای دیگر بسیار شد (کتیبه بیستون ۱، سطر ۳۴ و ۳۵).

adamšaiyutānāhamutāgaušūtāhazānamfrājamanutāšaiy I cašanavajam.

تحلیل کارکردهای حرف «واو» در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با زبان‌های ... ۲۳۱

من بینی و دو گوش و زبان او را بریدم و یک چشم او را درآوردم (کتیبه بیستون ۲، سطر ۷۴ و ۷۵).

همین کارکرد حرف ربط واو در حرف ربط ud زبان‌های فارسی میانه و پارتی و حرف ربط $\theta t / \theta$ نیز وجود دارد و ارکان گوناگون جمله را به هم پیوند می‌دهد (زرشناس، ۱۳۹۰: ۱۴۱)، (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۵: ۱۱۰)، (مکنزی، ۱۹۶۱، ۲۱۳)؛ برای مثال:

yazišnudniyāišnudōzudzōrāfrīnēm ō xwaršēd a-marg

یزش و نیایش و نیرو و زور را ستایم برای خورشید بی‌مرگ (زند خورشید نیایش، بند ۱۷).

bayānharwīnudšahršahrān, yazadānrōšnānudardāwān, dahēndistāwišn pad was kādūš
همه خدایان و قلمروهای نور، ایزدان روشنی و پارسایان، ستایش می‌دهند با قدوس بسیار (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۵: ۱۴۸ و ۱۴۹).

paskupēatθdātβar βāžyaδand par βārēcik

اسقف و داور سوار شدند بر باره‌ها (= مرکب‌ها) (داستان اصحاب کهف، بند ۵).
کارکرد ربط‌دهندگی حرف «و» در زبان عربی نیز بیشترین بسامد را دارد و برای پیوند اجزای گوناگون کلام به کار می‌رود؛ برای مثال:

فَالْخَيْلُ وَاللَّيْلُ وَالْبَيْدَاءُ تَعْرِفُنِي وَالْحَرْبُ وَالضَّرْبُ وَالْقِرطاسُ وَالْقَلَمُ

اسب و شب و صحرا و جنگ و ضربه و کاغذ و قلم، همه مرا می‌شناسند (نقل از تقی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۳).

۲.۳ واو استیناف

در تاریخ بیهقی برای نشان دادن آغاز مجدد کلام نوعی از حرف واو به کار رفته که در علم نحو به آن واو استیناف یا ابتدائیه گفته می‌شود. این نوع از واو برای ارتباط دادن دو جمله غیر هم‌پایه‌ای به کار می‌رود که از لحاظ منطقی و دستوری با هم تفاوت دارند، به این معنی که از موضوع و معمولاً فاعل یکسانی برخوردار نیستند، برای مثال:

- هرچه گویند به اصل بزرگ بازگردد؛ و چون در ازل رفته بود که مدتی بر سر ملک غزنین و خراسان و هندوستان نشیند (بیهقی، ۱۳۷۳: ۴).

- بننشسته بود که: ... پس فردا مرگ او را آشکار کنیم؛ و نماز خفتن آن پادشاه را به باغ پیروزی دفن کردند(همان: ۱۱).
- گفت: از خدای عزوجل و امیرالمؤمنین پذیرفتم که وصیت نگاه دارم و تمام کنم؛ و هم در آن شب گذشته شد(همان: ۲۵).
- به زودی باز رسد که در باب امیر ابو محمد ... چه باید کرد. ...؛ و مبشران مسرع از خیل‌تاشان سوی غزنین فرستادند(همان: ۵).
- گفت مرا فراموش مکنید؛ و بازگشتند و آنچه رفته بود، با حاجب بزرگ، علی گفتند (همان: ۹).
- همه وی است، مرا کی تواند دید؟ و سخت آسان است بر من که ... راه سیستان گیرم(همان: ۴۴).
- این نوع از کارکرد حرف «واو» در تاریخ بیهقی را می‌توان در حرف ربط uta دوره باستان، ud دوره میانه و at/əθ زبان سغدی نیز پیگیری کرد، به عنوان مثال:
- hauvxšāyaθiyaabavaŪvjaiy.utā I martiyaBābiruviyaNabitabairanāma ...
udapatatāBābirauv
- او در عیلام شاه شد. و مردی بابلی «ندیت بئیر» نام ... در بابل برخاست (کتیبه بیستون ۱، بند ۷۶ و ۷۷).
- udimmārMānīdēnažharwāgōžwāḍāgudparwarzagwindād. u-m winōh,
Xusrawbrādfriyānag ō tōfrašūd
- و این دین مارمانی از هر سو رهبر و پرورنده یابد. و اینک برادر عزیز خسرو را به سوی تو فرستادم (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۵: ۱۴۶).
- udspandarmad, zamīg, tangtarudrāhnihangtar. ud bar tōhmnēdahēd
- و سپندارمذ، یعنی زمین، تنگ‌تر و تنگ‌تر باشد. و تخم بر (=میوه) ندهد(زند بهمن یسن، بخش ۴، بند ۱۷ و ۱۸).
- parīβērand/t kōmārespaskupēatkōḍātβartatkōkaθixōšartsā. ətyōnē (a)/əstānīk
f(a)šamtē βa ḍanpōstāparēkōθadsīs
- بیان کردند اسقف مارس را و داوران و بزرگان شهر را. و بی‌درنگ پیک فرستاده شد همراه با نامه به سوی تئودوسیوس (داستان اصحاب کهف، بند ۱۱-۱۳).

تحلیل کارکردهای حرف «واو» در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با زبان‌های ... ۲۳۳

حرف ربط «و» در زبان عربی نیز برای پیوند دادن دو جمله‌ای که از نظر دستوری و منطقی مطابقت ندارند، به کار می‌رود، به عنوان مثال در آیه «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ»^۱. دو جمله‌ای که دارای فاعل‌های جداگانه هستند، با استفاده از حرف عطف «و» به هم مرتبط شده‌اند.

۳.۳ واو حالیه

در تاریخ بیهقی برای نشان دادن همزمانی وقوع دو فعل در یک جمله از واوی استفاده شده، که در علم نحو با اصطلاح «واو حالیه» شناخته می‌شود، به عنوان مثال:

- حسن سلیمان برخاست و درجه نشستن داشت درین مجلس (بیهقی، ۱۳۷۳: ۲۰).
- آخر بر آن قرار گرفت که به قلعه موقوف باشد با قوم خویش و ندیمان ... و بنده بگتگین حاجب با خیل خویش ... فرود آمده نگاهداشت قلعه را (همان: ۴).
- امیر مسعود به سپاهان بود و قصد داشت ... بر جانب همدان و جبال رود و فراشان سرای پرده بیرون برده بودند (همان: ۱۱).
- دیگر روز فوجی قوی از اعیان بیرون آمدند و علویان و قضات و ائمه و فقها و بزرگان و بسیار مردم عادی از هر دستی اتباع ایشان (همان: ۱۷).
- مثال داد حسن سلیمان را تا با خلعت سوی شهر رفت با بسیار لشکر و اعیان با وی و شهر را آذین بسته بودند (همان: ۲۱).
- کار ملک ... به زنی و پسری عاجز افتاد و دست‌ها به خدای عزوجل برداشته (همان: ۱۷).
- خواجه بوسهل آنجا پیش آمد، گریخته از غزنین ... و امیر او را بنواخت و مخف آمده بود با اندک مایه تجمل (همان: ۲۱).
- فضل درکشید و به بغداد رفت ... و محمد زبیده به نشاط و لهو مشغول (همان: ۲۵).
- بر تخت نشست و بار داد، بار دادنی سخت بشکوه و بسیار غلام ایستاده از کران صفه تا دور جای (همان: ۳۲).
- رسول القادر بالله ... نزدیک بیهق رسید و با وی آن کرامت است که خلق یاد ندارند که هیچ پادشاهی را مانند آن بوده است (همان: ۳۶).

این کارکرد حرف واو در تاریخ بیهقی در حرف ربط *luta* ایرانی باستان و *lud* ایرانی میانه دیده نمی‌شود، اما در زبان عربی نیز کاربرد گسترده دارد و می‌توان گفت که از زبان عربی وارد زبان فارسی دری و نیز تاریخ بیهقی شده است. به عنوان مثال در جمله عربی «سهرتُ و الناسُ نائمون»^۲، بیداری گوینده همزمان با خواب مردمان بوده است و در ترجمه این «واو» می‌توان از «درحالی‌که» استفاده کرد.

۴.۳ واو سوگند

در تاریخ بیهقی به منظور قسم خوردن به نام «الله»، پیش از آن، از نوعی واو استفاده می‌شود که مفهوم قسم را در خود دارد، به عنوان مثال:

- گفتم والله به جان و سر خداوند که همین می‌اندیشم (بیهقی، ۱۳۷۳: ۶۲۷).
- در مجلس عالی صورت کرده‌اند که بنده وکیل آن قوم است، والله که نیستم و هرگز نبوده‌ام (همان: ۶۷۱).
- آنچه بر من است بکنم تا فردا روز که ازین رفتن پشیمان شود و والله که شود ... نتواند گفت که کسی نبود که ما را باز نمودی خطا و ناصوابی این رفتن (همان: ۶۷۱).
- کوتوال گفت: مرا چه گفت؟ گفتم: والله که حدیث تو نکرد (همان: ۹۹۷).
- این کارکرد حرف ربط واو در زبان‌های ایرانی دوره باستان و میانه دیده نمی‌شود، اما در زبان عربی کاربرد گسترده دارد و با آمدن حرف «و» بر سر هر اسمی، گوینده یا نویسنده به اسم مورد نظر قسم یاد می‌کند و مفهومی معادل با «به ... قسم [می‌خورم]» دارد. به عنوان مثال، در آیه «وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ»^۳ با استفاده از این حرف، به قرآن حکیم قسم یاد شده است.

۵.۳ واو استدراک

در زبان فارسی برای رفع ابهام کلام و استدراک، معمولاً از حروفی چون «اما»، «ولی»، «ولیک» و «لیکن» استفاده می‌شود، با این حال، گاه حرف «واو» نیز از کارکرد اصیل خود دور می‌شود و به منزله حرف استدراک به کار می‌رود. در تاریخ بیهقی نیز گاه «واو» کارکرد رفع ابهام دارد و معمولاً معادل «ولی» و «اما» معنی می‌شود یا موجب درک بهتر کلام می‌گردد، به عنوان مثال:

تحلیل کارکردهای حرف «واو» در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با زبان‌های ... ۲۳۵

- گفتارش رحمه الله الیه، این بود که گفتی مرا دعای نیشابوریان بسازد و
نساخت (بیهقی، ۱۳۷۳: ۲۳۵).

- سایه بر مملکت افکند که خلیفت بود و خلیفت مصطفی علیه السلام (همان: ۴).
- گفته که از بهر تسکین وقت را امیر محمد را به غزنین خوانده آمد تا اضطرابی نیفتد
و به هیچ حال این کار از وی برنیاید که جز به نشاط و لهو مشغول نیست (همان:
۱۶).

این کارکرد حرف ربط واو در متون دوره باستان و میانه دیده نمی‌شود، اما در زبان
عربی، با وجودی که برای استدراک یا به عبارتی «تصحیح کردن، جبران کردن و تکمله
زدن» (آذرنوش، ذیل مدخل درک) معمولاً حروفی چون اما، لکن، ولیکن و ... به کار می‌رود،
اما جملاتی نیز می‌توان یافت که در آنها «و» افاده استدراک می‌کند؛ برای مثال در
جمله «جاء ربيعٌ و اخضرت اشجارٌ و لم تورق شجرة الليمون بعد»^۴ واو دوم برای رفع ابهام و
در معنای «اما» آمده است. باین حال، علمای نحو عرب این واو را هم «واو حالیه» می‌نامند
و جمله پس از آن را جمله حالیه قلمداد می‌کنند (تقی‌پور، ۱۳۹۵: ۲۵ و ۲۶).

۶.۳ واو فوریت و عدم تراخی

در زبان فارسی نوعی از «واو» وجود دارد که وقوع فعلی را بی‌درنگ پس از فعل دیگر
نشان می‌دهد. خطیب‌رهبر (۱۳۶۷) در کتاب حروف اضافه و ربط زبان فارس این نوع از
«واو» را «واو فوریت و عدم تراخی» می‌نامد و شواهدی از متون گوناگون برای آن ذکر
می‌کند. تقی‌پور (۱۳۹۵: ۲۸) بر این نظر است که تحلیل کارکرد این واو نشان می‌دهد که
نمی‌توان فوریت را از آن استنباط کرد و اگر قرار باشد این واو را ترجمه کنیم، بهتر است
معادل‌هایی نظیر «تا»، «تا در نتیجه»، «که» و «که در نتیجه» برای آن قرار بدهیم و آن را بر
منوال «فاء سببیه» عربی، «واو سببیه» بنامیم. این در حالی است که نتیجه بررسی موارد
یافت‌شده در تاریخ بیهقی نشان می‌دهد که اطلاق عنوان «واو سببیه» بر این نوع نادرست
است و از آن رو که این «واو» معمولاً نشان دهنده وقوع فعلی بلافاصله پس از فعلی دیگر
است و تنها در مواردی افاده سببیت می‌کند، پس عنوان برگزیده «واو فوریت و عدم تراخی»
برای آن مناسب‌تر است، زیرا وقوع فعلی را بلافاصله پس از فعل دیگر نشان دهد؛ به عنوان
مثال:

- علی را بایتگین آستین گرفته فرورفت و فرورفتن آن بود و قلعت گرفتن که مردم جنگی او همه گرفتار شدند (بیهقی، ۱۳۷۳: ۵۶۷).
 - چون فرود آمدیمی؟ که بایست حادثه بدین بزرگی بیفتد، رفتن بود و افتادن خلل (همان: ۳۱۲).
 - پیرزنی گردیزی زهری درگشاد و ... بدین عزیز گرامی داد خوردن بود و هفت اندام را افلیج گرفتن (همان: ۴۰۵).
 - اما چون شراب دریافت و بختند، خماری منکر آرد که بیدار شوند (همان: ۶).
 - نامه رفته بود تا به بست نیز خطبه کنند و کرده بودند و بسیار تکلف نموده (همان: ۵).
 - گفت: همچنین است و رأی درست این است که دیده است و همچنین کنم، اگر خدای عزوجل خواهد (همان: ۱۲).
 - اگر کسی خوابی بیند و فرصتی جوید، خود آن دیدن و آن فرصت چندان است که ما بر تخت نشستیم، دیگر به هیچ حال این دیار را مهمل نگذاریم (همان: ۱۴).
 - فضل همچنان جمله لشکر و حاشیت را گفت: سوی بغداد باید رفت و رفتند (همان: ۲۵).
- این کارکرد واو در حروف عطف دوره باستان و میانه زبان‌های ایرانی و زبان عربی دیده نمی‌شود و می‌توان آن را از نوآوری‌های متون کهن فارسی دری، از جمله تاریخ بیهقی به شمار آورد.

۷.۳ واوتخمین و تقریب

- در تاریخ بیهقی گاه از حرف «واو» برای نشان دادن حدود و اندازه تقریبی چیزی استفاده می‌شود، به عنوان مثال:
- قریب سیزده و چهارده سال او را می‌دیدم در مستی و هشیاری (بیهقی، ۱۳۷۳: ۲۲).
 - پنج و شش ماه گذشت تا خداوند نشاط شراب نکرده است و اگر عذری بود گذشت (همان: ۴۱).
 - افزون از پنجاه و شصت هزار مرد از شهر به دروازه آمده بودند (همان: ۳۵).
 - میجزان رسیدند از قصدار، سه و چهار و پنج و نامه‌های یوسف آوردند (همان: ۴۰۰).

تحلیل کارکردهای حرف «واو» در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با زبان‌های ... ۲۳۷

- خداوند را نباید دانست که این پیری سه و چهار که اینجا مانده‌اند از هزار جوان بهترند(همان: ۴۶۶).

- مجمزان پیوسته می‌رسیدند، در شبان روزی بیست و سی(همان: ۶۹۸).
- این چه حدیث بود، لشکری بزرگ را هفت و هشت چاه آب چون دهد؟(همان: ۹۵۵)

- مثال داد تا به درغان ... مقام کردند، منتظر آنکه چون وی از خوارزم منزلی پنج و شش برود، سواری سه چهار هزار از آن قوم برونند(همان: ۱۱۱۸).

این کارکرد واو در حروف عطف دوره باستان و میانه زبان‌های ایرانی و زبان عربی دیده نمی‌شود و می‌توان آن را از نوآوری‌های متون کهن فارسی دری، از جمله تاریخ بیهقی به شمار آورد.

۸.۳ واو اضراب

در تاریخ بیهقی گاه برای اعراض و عدول از حکمی به حکم دیگر از حرف ربط «واو» استفاده می‌شود و مقصود از آن رها کردن حکم اول و پرداختن به کلام دیگر است، به عنوان مثال:

- نامه‌آور بر جای بمانده و اجابت می‌بود و نمی‌بود بدو(بیهقی، ۱۳۷۳: ۱۳).
- بیاید در این تاریخ سخنان وی، چه آنکه گفته و چه نوشته تا مقرر گردد خوانندگان را که نه بر گزاف است حدیث پادشاهان(همان: ۱۷).
- گروهی دیگر که نه زنانند و نه مردان ... او را بر آن دارند که حاجب علی در میانه نباید(همان: ۴۳).

این کارکرد واو در حروف عطف دوره باستان و میانه زبان‌های ایرانی و زبان عربی دیده نمی‌شود و می‌توان آن را از نوآوری‌های متون کهن فارسی دری، از جمله تاریخ بیهقی به شمار آورد.

۹.۳ واو در معنای «یا»

در تاریخ بیهقی گاه حرف «واو» در معنای «یا» و برای ایجاد ارتباط میان دو مفهوم متضاد به کار می‌رود، به عنوان مثال:

- باید که سوی هرات بروید بر حکم فرمان سلطان که رسیده است، چنانکه امروز و فردا همه رفته باشید(همان: ۴۳).
 - ما را بر نیک و بد این بقاع چشم افتاد و معلوم گشت(همان: ۱۴).
 - مردم ری خاص و عام بیرون آمدند و بسیار خدمت کردند(همان: ۱۵).
 - و حضارانی که بودند از هر دستی، برتر و فروتر، آن فرمان‌ها را به طاعت و انقیاد پیش رفتند(همان: ۴).
- این کارکرد واو در حروف عطف دوره باستان و میانه زبان‌های ایرانی و زبان عربی دیده نمی‌شود و می‌توان آن را از نوآوری‌های متون کهن فارسی دری، از جمله تاریخ بیهقی به شمار آورد.

۱۰.۳ واو در آغاز جملات معترضه

- در تاریخ بیهقی گاه حرف «واو» در ابتدای جملات معترضه و شرطی ظاهر می‌شود، به عنوان مثال:
- اشارت کردند سوی خطیب شهر، و مردی پیر و فاضل و اسن و جهان‌گشته بود، او بر پای خاست(بیهقی، ۱۳۷۳: ۱۸).
 - و اگر خداوند چون از شغل‌ها که پیش دارد، فارغ گشت و زود باشد که فارغ گردد ... آن روز بنده‌تر و فرمان‌بردارتر باشیم(همان: ۱۹).
 - چنین خواندم در اخبار خلفا که چون هارون الرشید ... از بغداد قصد خراسان کرد و آن قصه دراز است ... چون به طوس رسید، سخت نالان شد(همان: ۲۴).
 - فضل ربیع را بخواند و وزارت او داشت از پس آل برمک، چون پیامد برو خالی کرد(همان: ۲۴).
 - امیر مسعود خلعت پوشید و دو رکعت نماز بکرد و بوسهل زوزنی گفته بود امیر را چنان باید کرد(همان: ۳۹).
 - اگر رکاب عالی به سعادت حرکت کرده بودی و سایه بر جانبی افکنده و کاری برناگزارده و این خبر آنجا رسیدی و ناچار باز بایستی گشت، زشت بودی(همان: ۱۲).

- اگر حدیثی رود جایی و یقین دارم که نرود تا آنگاه که من به قبضه ایشان بیایم، حق صحبت و نان و نمک را نگاه باید داشت تا نگریم چو رود(همان: ۴۴).

این کارکرد واو در حروف عطف دوره باستان و میانه زبان‌های ایرانی و زبان عربی دیده نمی‌شود و می‌توان آن را از نوآوری‌های متون کهن فارسی دری، از جمله تاریخ بیهقی به شمار آورد.

۴. نتیجه‌گیری

تاریخ بیهقی یکی از شاهکارهای نثر فارسی دوره غزنوی است که در کمال سادگی و صلابت و نیز تلاش آگاهانه نویسنده در وفاداری به زبان فارسی، خواه‌ناخواه و به دلیل نگارش در دوره غلبه سیاسی اعراب بر ایران، از زبان و ادبیات عربی تأثیر پذیرفته است. این کتاب در دوره‌ای نگارش یافته که در آن زبان فارسی از نیای دیرین خود، یعنی زبان پهلوی، تا حدودی فاصله گرفته و بیشتر به زبان عربی متمایل شده بود. با این حال، تأثیرپذیری زبان فارسی از عربی در این دوران که ریشه‌های آن را علاوه بر تسلط سیاسی و دینی اعراب می‌توان در پذیرفتن خط عربی برای نگارش زبان فارسی هم پیگیری کرد، یکسویه نبوده است؛ چنانکه می‌توان ردپاهایی از تأثیر زبان فارسی در زبان عربی را نیز مشاهده کرد.

یکی از نمودهای تأثیر زبان عربی در زبان فارسی دری، انتقال کارکردهای حرف ربط «و» عربی به حرف ربط فارسی میانه است که تنها کارکردهای آن ربط دادن اجزای گوناگون کلام به هم و شروع کلام بوده است. از آنجا که با پذیرفتن خط عربی برای نگارش زبان فارسی، این دو حرف شکل یکسانی به خود می‌گیرند، برخی به اشتباه حرف ربط «و» در زبان فارسی را وام‌گرفته از زبان عربی می‌دانند؛ حال آنکه با توجه به مطالعات زبان‌شناختی مشخص می‌شود که این حرف ریشه در زبان‌های ایرانی باستان و میانه دارد و تنها می‌توان گفت که به مرور، کارکردهای «و» عربی را به خود پذیرفته و در بسیاری از موارد نیز تحت تأثیر تلفظ آن قرار گرفته است.

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده بر روی داده‌های این پژوهش می‌توان واوهای عطف در تاریخ بیهقی را در سه گروه کلی دسته‌بندی کرد: دسته اول، شامل مواردی چون واو عطف و استیناف است که هم در متون ایرانی باستان و هم عربی قابل پیگیری هستند. دسته دوم، شامل مواردی چون واو حالیه، قسم، استدارک می‌شود که احتمالاً با تأثیرپذیری از

زبان عربی وارد این اثر و آثار هم‌دوره با آن شده‌اند. دسته سوم نیز شامل مواردی چون واو فوریت و عدم تراخی، اضراب، واو در معنای یا، واو در ابتدای جملات معترضه است که با توجه به منابع موجود می‌توان گفت بیهقی در به‌کارگیری آن‌ها از جمله پیشگامان بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۲
۲. «شب را بیدار ماندم، درحالی که مردم در خواب بودند.» به نقل از: (جیگاره، اجدادی آرانی، ۱۳۹۲: ۹۳)
۳. سوره یس، آیه ۳۶.
۴. بهار آمد و درختان سبز شدند، اما درخت لیمو هنوز برگ نداده است.

کتاب‌نامه

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۳). تاریخ زبان و فرهنگ عربی. ج ۴. تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
- احمدی بیگللی، بهیه و محمدرضا قاری (۱۳۹۴)، «کارایی حرف "واو" از دیدگاه علم معانی»، پژوهش زبان و ادب فارسی، ش ۳۸، ۱۷۳-۱۹۹.
- الدالی، محمد احمد (۱۴۱۰). الواو العاطفه التي بمعنى مع: فی نحو قول کثیرانی و تهیامی بعزه، المجمع اللغة العربیه بدمشق، المجلد الخامس و الستون، الجزء ۱.
- السامرای، فاضل صالح (۱۴۰۴) واو الحال، المجمع العلمی العراقی. المجلد الخامس الثلاثون. الجزء ۳.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۹۲). دستور زبان فارسی ۲. تهران: انتشارات فاطمی.
- تقی‌پور، ابوالفضل (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی کارکردهای «واو» در فارسی و عربی با محوریت اشعار سعدی. جستارهای زبانی. شماره ۳۱.
- جیگاره، مینا (۱۳۸۸). حرف الواو انواعها و معانیها، لسان المبین، شماره ۲ (ویژه‌نامه زبان و ادبیات عربی).
- _____ و فاطمه اجدادی آرانی (۱۳۹۲)، «آموزش تشخیص نقش و ترجمه حرف "واو" در متون عربی»، نوآوری‌های آموزشی، ۱۳۹۲، ش ۴۵، ۸۵-۹۸.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۷۳). تاریخ بیهقی. ج ۳۷. تهران: مهتاب.
- _____ (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی، کتاب حروف ربط و اضافه. تهران: سعدی.

تحلیل کارکردهای حرف «واو» در تاریخ بیهقی و مقایسه آن با زبان‌های ... ۲۴۱

داریوش ذوالفقاری، نرگس محمدی بدر، مجید سرمدی و حسین یزدانی، (۱۳۹۱)، «دو نوع "واو" نویافته در علم معانی، با تکیه بر شاهنامه فردوسی»، بهار ادب، تابستان، ش ۱۶، ۲۱۷-۲۲۷.
رادمنش، محمد (۱۳۷۴). معانی حروف با شواهد از قرآن و حدیث. تهران: طبع و نشر.
رضانژاد، غلامحسین (نوشین) (۱۳۶۷)، اصول علم بلاغت در زبان فارسی، تهران: الزهرا
رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۵). راهنمای زبان پارتی (پهلوی اشکانی). تهران: ققنوس.
زرشناس، زهره (۱۳۹۰). دستنامه شغدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸)، موسیقی شعر، تهران: نشر آگه
ضیف، شوقی (۱۳۷۷). تاریخ ادبیات عرب. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو. چ ۳. تهران: امیرکبیر.
کامران، ماشاءالله (۱۳۸۸). نسخه بدلی به نام واو اضراب و ترقی در بیتی از حافظ، مجله حافظ، شماره ۶۳.

کروم، احمد (۲۰۰۰). معانی الواو العاطفه بین الاصطلاح المعنوی و التععید اللغوی الاصولی. لسان العربی. العدد ۵۰.

گرامی، بهرام و هما عصار (۱۳۹۵)، «پیوند پارسی: واو عطف»، ایران نامگ، ش ۴، ۲۱۰-۲۱۳.
کفافی، محمد عبدالسلام (۱۹۷۱). فی الادب المقارن. چ ۱. بیروت: دارالنهضة العربیه.
مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی. ترجمه مهشید میرفخرایی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.